



SUMMER

گزارشات خرداد ماه ۱۴۰۰

شماره ۱۸ - ۱۴۰۰/۰۴/۰۱

سیاره
گامیت





قشقرق



فواید آموزش موسیقی به کودکان

WWW.GAMBEET.COM

قشقرق

آموزش موسیقی به کودکان می‌تواند موجب بهبود مهارت‌های یادگیری در فرزندان گردد. همچنین آموختن الفبای موسیقی به کودکان باعث می‌شود کودک بتواند الفبای اصلی را نیز به آسانی بیاموزد. بنابراین یک تجربه موسیقی غنی شامل آواز خواندن، گوش دادن و به حرکت در آمدن مزایای بسیار قابل توجهی را در پیشرفت یادگیری کودکان ایجاد می‌کند. موسیقی فقط شامل آواز و بازی با ابزار نیست؛ بلکه آموختن موسیقی به تقویت مجموعه‌ای از مهارت‌های چند گانه می‌پردازد.



به عنوان مثال همه افراد از گوش و چشم خود به خوبی سایر عضلات بزرگ و کوچک بدن استفاده می کنند. به این ترتیب یادگیری موسیقی از تمام یادگیری ها پشتیبانی می کند. به همین دلیل است که گوش دادن به موسیقی موتزارت باعث بهبود و تقویت عملکرد حافظه می گردد و در عین حال یک فعالیت سرگرم کننده و تفریحی به شمار می رود.

تأثیر آموزش موسیقی به کودکان در پیشرفت زبان
زمانی که شما کودکان ۲ تا ۹ ساله را مشاهده می کنید به



این نکته پی می‌برید که یادگیری موسیقی چه تأثیر قابل توجهی در یادگیری و پیشرفت زبان در آن‌ها دارد. در واقع نوزادان از زمان تولد آمادگی لازم برای رمزگشایی صداها و کلمات را دارا می‌باشند و آموزش موسیقی به آنها این توانایی طبیعی را افزایش می‌دهد؛ زیرا رشد در یک محیط موسیقی غنی موجب پیشرفت در مهارت‌های زبان‌آموزی کودکان می‌گردد و توانایی‌های ذاتی موجود در کودکان احتیاج به تقویت، تمرین و تمرکز بر توانایی‌ها دارد که این کار می‌تواند در یک محیط آموزش موسیقی به صورت کاملاً حرفه‌ای انجام پذیرد.



افزایش سطح IQ، با آموزش موسیقی به کودکان
نتایج یک مطالعه انجام شده توسط شلنبرگ در دانشگاه
تورنتو در سال ۲۰۰۴ نشان داد که در کودکان شش
ساله ای که هر هفته مورد آموزش موسیقی قرار داشتند،
افزایشی در میزان بهره هوشی آن ها مشاهده شد.
شلنبرگ در مدت نه ماه به گروهی از کودکان شش
ساله موسیقی و پیانو را آموزش می داد و به یک گروه
دوم نمایش را آموزش داد و به گروه سوم هیچ آموزشی
نداد. IQ این کودکان در مرحله اول و قبل از شروع
آموزش ها مورد آزمایش قرار گرفت. در پایان آزمایش



با تعجب مشاهده شد که گروهی از کودکان که تحت آموزش موسیقی قرار گرفته بودند در تست IQ سه امتیاز بالاتر از دو گروه دیگر کسب کردند. در گروه نمایشنامه تأثیری در میزان IQ مشاهده نشد اما این گروه از مزایای بهبود رفتارهای اجتماعی برخوردار شدند.

بهبود و افزایش عملکرد مغز به کمک آموزش موسیقی به کودکان

تحقیقات نشان می‌دهد که مغز یک موسیقیدان، حتی یک موسیقیدان کودک، متفاوت‌تر از سایر افراد عمل می‌کند.



برخی از تحقیقات در زمینه علوم اعصاب این نتیجه را به اثبات رسانده‌اند که کودکانی که تحت آموزش موسیقی رشد می‌کنند از فعالیت عصبی بهتری نسبت به سایر افرادی که تحت آموزش موسیقی نبوده‌اند، برخوردار هستند. زیرا هنگامی که شما به یادگیری موسیقی می‌پردازید ناچار می‌شوید استفاده بیشتری از مغز خود داشته باشید و به این ترتیب عملکرد مغز خود را افزایش دهید و به آن بهبود ببخشید.

آموزش موسیقی به کودکان و بهبود مهارت‌های
زمانی و مکانی



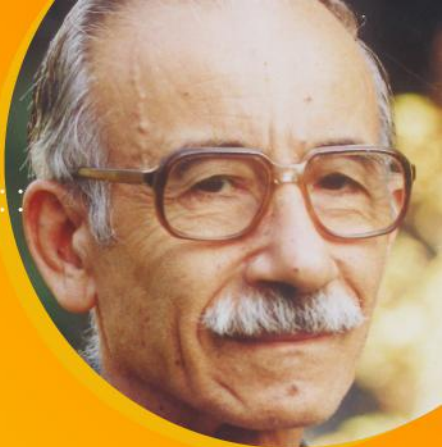
پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهد یک ارتباط مستقیم بین موسیقی و هوش فضایی وجود دارد، به این معنی که درک موسیقی به کودکان در تجسم عناصر مختلف کمک بسیاری می‌کند. برای مثال این کودکان می‌توانند در حین انجام فعالیت‌های ریاضی به کارهای دیگر هم پردازند. بنابراین آموزش موسیقی کمک بسیار زیادی به بهبود مهارت‌های زمانی و مکانی می‌کند.

این مهارت‌ها به خصوص در هنگام حل مسائل چند مرحله‌ای در معماری، مهندسی، ریاضیات، هنر، بازی‌ها و به خصوص کار با کامپیوتر بسیار کارآمد هستند.

منبع :

www.pouyaandish.com





عباس یمینی شریف ▼

شاعر و نویسنده ایرانی کودکان

WWW.GAMBEET.COM ○

قشقرق

عباس یمینی شریف در اول خرداد سال ۱۲۹۸ شمسی در محله پامنار تهران به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی او در محله یادشده فوق گذشت. در سال ۱۳۱۷ در دانش سرای مقدماتی به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۲۱ اولین شعرش برای کودکان در مجله «نونه‌الان» منتشر شد. در سال ۱۳۲۳ با ابراهیم بنی‌احمد مجله بازی کودکان را منتشر کرد. در سال ۱۳۲۴ اشعار او در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی ایران وارد شد. در سال ۱۳۲۸ به مدیریت مجلات دانش آموز و سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ منصوب گردید.



در سال ۱۳۳۲ یمینی شریف با بورس دولتی به آمریکا اعزام شد و یک سال در دانشگاه کلمبیا به تحصیل دوره تخصصی در آموزش کودکان پرداخت و درجه فوق لیسانس دریافت کرد.

در دی ماه سال ۱۳۳۵ به پیشنهاد جعفر بدیعی اولین شماره مجله کیهان بچه‌ها از طرف مؤسسه کیهان انتشار یافت. جعفر بدیعی سردبیر و عباس یمینی شریف مشاور این نشریه بودند. جعفر بدیعی بعدها به عنوان صاحب امتیاز و عباس یمینی شریف به عنوان مدیر مجله معرفی شدند. آنان تا سال ۱۳۵۸ با مؤسسه کیهان همکاری داشتند.



یمینی شریف در تیرماه سال ۱۳۳۴ با کمک همسرش توران دخت مقومی تهرانی مجوز تأسیس دبستان پسرانه روشنو را از وزارت فرهنگ اخذ کرد. کتاب کلاس اول ابتدایی تألیف او به کتاب «دارا و آذر» معروف است و سال ها اولین کتاب آموزشی کودکان ایران بود. همچنین او به نگارش کتاب سوادآموزی به بزرگسالان برای کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی نیز پرداخت. عباس یمینی شریف از بنیان‌گذاران شورای کتاب کودک نیز بود. بیش از سی اثر شعر و داستان او در دوران حیاتش به انتشار رسید و برنده جوایز متعدد در ادبیات کودکان شد.



نمونه اشعار

فرزندان ایرانیم
مانند جان می‌دانیم
هشیار و بینا باشیم
باید توانا باشیم
آزاد باش ای ایران
دل‌شاد باش ای ایران
دانا و خوش‌زبانم
با آنکه بی‌زبانم
من یار‌پند دانم
با سود و بی‌زیانم
من یار‌مهربانم

ما گل‌های خندانیم
ما سرزمین خود را
ما باید دانا باشیم
از بهر حفظ ایران
آباد باش ای ایران
از ما فرزندان خود
من یار‌مهربانم
گویم سخن فراوان
پندت دهم فراوان
من دوستی هنرمند
از من مباش غافل

منبع :





تکنیک‌های رفتار
با کودکان بدقلق و ناآرام

WWW.GAMBEET.COM

قشقرق

ارتباطی بهتر با کودکان

صحبت کردن یکی از راه‌های برقراری ارتباط با کودکان است. گوش دادن و صحبت کردن دو نیمه فرآیند برقراری ارتباط است. در ادامه به شما یاد خواهیم داد چگونه به طور مؤثر به حرف فرزندان گوش دهید و در مقابل، چگونه احساسات‌تان را محترمانه بیان کنید:

استفاده از جملات مثبت

اگر به فرزندان بگویید که چه کار باید انجام دهد، پاسخ بهتری به خواسته‌تان خواهد داد تا از او بخواهید که چه کاری را انجام ندهد. مثلاً گفتن «سارا جان، بگو چرا عصبانی



هستی و جیغ می کشی؟» بهتر از گفتن «این قدر جیغ نزن سارا!» است.

فرصت پاسخ دادن به کودک

برای کودکان با توجه به جوان بودن مغز آنها چند ثانیه طول می کشد تا آنچه را که شما گفته اید بفهمند و نسبت به آن واکنش نشان دهند. بنابراین ضمن اینکه از جملات مثبت استفاده می کنید، فرصت کافی به کودکان بدهید تا پیام هایی را که دریافت می کند در مغزش پردازش کرده و در خصوص واکنش مناسب تصمیم گیری کند.

کوتاه و ساده کردن پیام ها



کودک شما تنها می‌تواند سه موضوع مختلف در هر جمله را بخاطر بیاورد. به عنوان مثال جمله «سارا جان، لطفاً اسباب‌بازی‌ت را بردار بیار و بعد بیا اینجا ببینم چی شده؟» پاسخ مناسبی به دنبال خواهد داشت؛ درحالی‌که جمله «سارا، این قدر جیغ نزن، بازیتو بکن، دوباره چی شده؟ چرا حرف نمی‌زنی» طولانی است و پاسخ مناسب را در پی نخواهد داشت.

صراحت در ارایه پیام

داشتن حق انتخاب خوب است. این موضوع باعث مستقل بار آمدن فرزندان می‌شود. به عنوان مثال «سارا دوست



داری با هم نقاشی بکشیم یا بازی کنیم؟» یک جمله خوب توأم با حق انتخاب است. اما چنانچه از قبل برنامه‌ریزی کرده‌اید، بهتر است چنین سؤالی نپرسید. با پرسیدن جمله «می‌خواهی الان بریم حمام؟» مجوز دادن پاسخ «نه» را به کودکتان می‌دهید.

محترم شمردن صفات ویژه رشد فرزندان، خود می‌تواند به آن‌ها کمک کند. این وظیفه والدین است که بیندیشند، قدر بشناسند و فرصت‌هایی را برای رشد فرزندان به وجود آورند، نه این که او را مجبور کنند طوری باشد که آرزویش را دارند یا او را هل دهند. این بدان معنی است که شما زمان



و مکان کافی در اختیار کودکان قرار دهید تا وقتی آماده بودند بتوانند رشد خود در زمینه‌های مختلف را شروع و به سرانجام برسانند. شما فقط موظف هستید شرایط را مهیا سازید. شما مسیر را هموار کنید، کودکان خودشان می‌دانند چگونه مسیر را به درستی طی کنند.

منبع :

www.gambeet.com





خوش شانس بودن کودکان
به چه چیزهایی بستگی دارد؟

WWW.GAMBEET.COM

قشقرق

یک بچه خوش شانس کیست؟

یک بچه‌ی خوش شانس بچه‌ای است که در دوران پیش دبستانی اگر چیزی از دستش بیافتد، بشکند یا بریزد از والدینش چنین جملاتی بشنود: "اشکالی نداره، پیش میاد، از دست منم میافته، بیا ببینیم چطور باید جمعش کنیم."

در مدرسه چگونه است:

بچه‌ی خوش شانس بچه‌ای است که در دوران مدرسه اگر نمراتش افت کند از والدینش چنین جملاتی بشنود: "می‌دونم تو تلاشت رو کردی، نمراتت بد نیست قابل



قبوله ولی من باور دارم توانایی تو بیشتر از این حرف هاست، می‌خوای توی درس‌ها کمکت کنم؟

کار درست انجام دادن:

بچه‌ای است که وقتی کاری را درست انجام نمی‌دهد و شکست می‌خورد، خانواده‌اش به جای اینکه شرمسارش کنند به او بگویند: ”مهم نیست، فدای سرت، اشتباه طبیعی‌ه، برای هرکسی ممکنه پیش بیاد، تو تلاشت رو کردی، تلاشت ارزشمندتر از نتیجه است، می‌تونی بهتر هم انجامش بدی، می‌خوای کمکت کنم؟“

حرف گوش کردن:



چنین بچه‌ای خوش‌شانس است چون فقط با شنیدن همین چند جمله از افراد مهم زندگی‌اش درمقابل تله‌ی بی‌ارزشی و شکست واکسینه می‌شود و در بزرگسالی با مشکلات مربوط به انتقاد ناپذیری و عزت‌نفس پایین دست به گریبان نخواهد بود.

شما بچه‌ی خوش‌شانسی بودید یا بچه‌ی خوش‌شانسی دارید؟

منبع :

www.gambeet.com



سپار گامبیت

وینشر
www.gambet.com



کتاب‌های نویسنده‌ساز
نیلوفر نیک‌بنیاد

WWW.GAMBET.COM

قشقرق

معمولاً یکی از پرتکرارترین سؤالات نوجوانانی که به نویسندگی علاقه دارند این است که چه کتابی در این زمینه کمک‌شان می‌کند و از آن‌ها یک نویسنده‌ی واقعی می‌سازد. با یک جست‌وجوی ساده متوجه خواهید شد که کتاب‌های فراوانی درباره‌ی آموزش داستان‌نویسی و نویسندگی خلاق برای کودکان و نوجوانان وجود دارد اما واقعاً کدام یک از این کتاب‌ها نویسنده شدن را یادتان می‌دهد و همان چیزی است که دنبالش می‌گردید؟ در این یادداشت پنج مورد از کتاب‌های موجود در زمینه‌ی آموزش داستان‌نویسی به نوجوانان را بررسی می‌کنیم تا انتخاب برایتان راحت‌تر باشد.



کتاب
کوچک
برای
داستان
نویسی



کتاب کوچک برای داستان نویسی

نویسنده: فریدون عموزاده خلیلی
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان
و نوجوانان

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۹۱
تعداد صفحات: ۱۴۴ صفحه

این کتاب یا بهتر است بگوییم کارگاه مکتوب داستان نویسی تمامی عناصر داستان را بررسی می کند و از ایده یابی تا نامگذاری داستان که آخرین مرحله ی خلق اثر است، همراهی تان می کند. در واقع به شما یاد می دهد چطور از دل زندگی روزمره تان داستان ها را بیرون بکشید و پردازش کنید تا به یک اثر درست و حسابی تبدیل شوند. زبان ساده ی این کتاب در کنار کامل بودنش باعث می شود خواندنش نه تنها برای نوجوانان که برای بزرگسالان علاقه مند به داستان نویسی هم جذاب و مفید باشد.



بیایید داستان بنویسیم

نوبت و فن داستان‌نویسی

نویسنده: مهدی میرکیایی

تصویرگر: مسعود کشمیری، مجید صالحی



بیایید داستان بنویسیم

نویسنده: مهدی میرکیایی

تصویرگر: مسعود کشمیری،

سید میثم موسوی، مجید صالحی

ناشر: طلایی

نوبت و سال چاپ: دوم / ۱۳۹۶

تعداد صفحات: ۱۶۰ صفحه

بیایید داستان بنویسیم نه فصل دارد که در آن‌ها به نه موضوع اساسی در حوزه‌ی داستان‌نویسی می‌پردازد. سوژه، طرح، زاویه دید، شخصیت‌پردازی، توصیف، گفت‌وگو، روایت، نثر و نام داستان موضوعات مطرح شده در فصل‌های این کتاب هستند. برخلاف خیلی از کتاب‌های موجود در زمینه‌ی داستان‌نویسی، این کتاب با کسی شوخی ندارد و زبان آن کاملاً جدی است.





آموزش‌های داستان‌نویسی
ممان پیشچ برای هیچ

آموزش‌های داستان‌نویسی ممان پیشچ برای هیچ

نویسنده: سید نوید سیدعلی‌اکبر

تصویرگر: سلمان طاهری

ناشر: انتشارات گل‌آقا

نوبت و سال چاپ: سوم / ۱۳۹۷

تعداد صفحات: ۹۶ صفحه

اگر بخواهیم آموزش‌های داستان‌نویسی ممان پیشچ برای هیچ را معرفی کنیم در یک جمله می‌گوییم: «این یک کتاب داستان درباره‌ی داستان است.» در واقع مخاطب با داستانی طرف است که یکی از شخصیت‌های آن پسری به نام هیچ و شخصیت دیگر مادر همین پسر است. مادری که سعی دارد زیر سنگ هم شده از پسرش یک نویسنده بسازد اما پسر چندان به آموزش‌ها دل نمی‌دهد و مرغش یک پا دارد.





خودت داستان بنویس

نویسنده: سیمون چشایر

مترجم: حبیب یوسف زاده

تصویرگر: محمود مختاری

ناشر: طلایی

نوبت و سال چاپ: دوم / ۱۳۹۸

تعداد صفحات: ۱۲۸ صفحه

خودت داستان بنویس بیشتر از آن که یک کتاب داستان نویسی باشد، یک دفتر داستان نویسی یا یک کتاب کار است. شما در این کتاب به صورت عملی با نویسنده همراه می شوید تا داستان را بشناسید و بتوانید خودتان هم یک داستان بنویسید. نویسنده بعد از مطرح کردن هر موضوع تمرینی مناسب با آن داده و فضایی را هم برای انجام تمرین در نظر گرفته است.





چگونه یک شاهکار ادبی بنویسیم؟

نویسندگان: الدرید یوهانسن و

استفن سوروم

مترجم: منیژه آزادی

تصویرگر: اینگرید دوس سانتوس

ناشر: هوپا

نوبت و سال چاپ: دوم / ۱۳۹۸

تعداد صفحات: ۱۹۲ صفحه

چگونه یک شاهکار ادبی بنویسیم؟ کتاب کاملی درباره‌ی زیر و بم داستان‌نویسی و شگردهایی است که نویسندگان مطرح جهان استفاده کرده‌اند. دو نویسنده‌ی جوان این کتاب با مثال‌های فراوانی از نویسندگان بزرگ و آثار معروف ادبی مفاهیم و موضوعات مختلف در حوزه‌ی داستان‌نویسی را برایتان توضیح می‌دهند.

منبع:

www.vinesh.ir





گامیتنامہ



گامبیتنامه

امتحان‌های آخر سال تحصیلی

امتحان‌های آخر سال تحصیلی است و دوستان گامبیتی ما هم حسابی درگیر امتحان هستند. یکی امتحانتش حضوری است یکی آنلاین، یکی اضطراب دارد یکی بی‌خیال است. یکی همه کارهایش را خودش می‌کند یکی به جمعی سپاری اعتقاد دارد و دور هم جمعاً سؤالات امتحان را پاسخ می‌دهند. خلاصه خیلی تنور اقدامات داغ است و دوستان ما دارند آخرین تلاش‌ها را برای سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ انجام می‌دهند که با سلام و صلوات این سال را به اتمام برسانند. ولی واقعا امتحانات برای چیست و چرا بچه‌ها لازم است برای امتحانات آماده بشوند؟ این پرسشی بود که گامولی از



مادرش پرسید. برای گامولی این پرسش زمانی مطرح شد که روش‌ها و اقدامات و نظرهای مختلف را در نزد پدر مادرها و بچه‌ها دید.

راستی بچه‌ها تجربه شما از چیست؟ چرا درس می‌خوانید؟ چگونه با امتحانات مواجه می‌شوید؟ فکر می‌کنید درس خواندن و امتحان دادن به چه دردی می‌خورد؟ آیا در این مورد با پدر مادر یا معلم خود توافق نظر دارید؟ این‌ها را برای گامولی بنویسید و ارسال کنید. او از دریافت دیدگاه‌های شما خیلی خوشحال خواهد شد.





گامبیتنامه

تابستان گامبیتی‌ها

امسال تابستان گامبیتی‌ها چه کارهایی می‌توانند انجام دهند؟

این یک پرسش مهم است. علی‌که امتحاناتش را تازه تمام کرده دارد لیست آرزوهایش را می‌نویسد. امسال تابستان چقدر ورزش کنم؟ و با دوستانم چگونه معاشرت کنم؟ برای آرزو این مطلب متفاوت است. او تازه امسال کلاس اول رفته بود و حسابی تعطیلات تابستان برایش تازگی دارد یا شاید هم نه... آخر امسال مدرسه‌ها که آنلاین بود خیلی شبیه تعریف‌های خواهرش از کلاس اول دبستان نبود و همه چیزیه جورایی فرق داشت.



ماری هم که دوست آلمانی خواهر آرزو است هم خوشحال است که تعطیلات تابستان شروع شده است و خودش را برای مطالعات علمی‌اش آماده می‌کند. آخه ماری خیلی به شیمی علاقه دارد و در خانه برای خودش یک آزمایشگاه کوچک شیمی برپا کرده است.

با همه این تفاضیل تجربه تابستان‌های در خانه تجربه منحصر به فرد و عجیبی است. بعضی‌ها راحت با این تابستان‌ها کنار می‌آیند و بعضی‌ها نه و این خیلی بستگی به قدرت مدیریت خود بچه‌ها دارد یا حتی بزرگترها.

همچنین مهارت برقراری ارتباط به وسیله ابزارهای جدید



در این روزگار نقش مهمی ایفا می کنند و باعث می شود
بچه ها و خانواده هایشان راه های جدیدی برای پر کردن
اوقات فراقت تابستان بتوانند پیدا کنند.
برنامه تابستان شما چیست؟





سرگرمی

سرگرمی

WWW.GAMBEET.COM

فرزندان و کتاب

آیا فرزندان خود را مجبور به مطالعه می کنید؟



چقدر فرزندان تان درگیر کتاب و مطالعه هستند؟ در فراگیری عصر دیجیتال که کودکان سرگرم بازی‌های دیجیتالی و دنیای مجازی هستند، شبکه‌های اجتماعی تا چه اندازه کودکان و نوجوانان را برای مطالعه کتاب تشویق می‌کنند؟ و آیا موثر هستند؟
آیا فرزندان تان را مجبور به خواندن کتاب می‌کنید؟ و آیا کودکان تان برای مطالعه، مشتاق هستند؟



سرگرمی

WWW.GAMBEET.COM

میوه محبوب من

کدام از میوه‌ها رو بیشتر از همه دوست دارید؟



سیار
گامبیت

سرگرمی

WWW.GAMBEET.COM

مربع

باشکل مربع چه چیزهایی می‌تونید نقاشی کنید؟

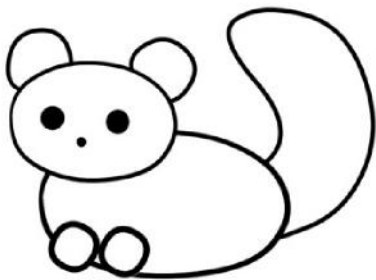


سرگرمی

WWW.GAMBEET.COM

آموزش کشیدن نقاشی پاندای سرخ





آموزش کشیدن نقاشی پاندای سرخ





۲

آموزش کشیدن نقاشی پاندای سرخ





آموزش کشیدن نقاشی پاندای سرخ



سرگرمی

WWW.GAMBEET.COM

کدام یک از بازی‌های کودکانه
مورد علاقه فرزند شما می‌باشد؟





معرفی کتاب



سیار
گامیت

وینش





سیار
گامیت

وینش

همسایه‌ی من:
توتورو

هایائو میازاکی
توسعه شده توسط
ستودو گیبری

۱۳۹۳



سیار
گامیت

وینش

فائزه دائمی
آوا در آینه
کتابخانه

کتابخانه



سیار
گامیت

وینش

وقت‌های
درازای جهان
دکتر رامین جهان

وینش



داستان کوتاه

داستان کوتاه

سگ ولگرد و استخوان



WWW.GAMBEET.COM

روزی از روزها، یک سگ ولگرد به دنبال غذا می‌گشت که به یک مغازه قصابی رسید. او یک تکه استخوان پیدا کرد که مقداری گوشت به اون چسبیده بود. استخوان را برداشت و پا به فرار گذاشت تا جای امنی پیدا کند و از غذایی که پیدا کرده بود لذت ببرد، سگ قصه ما شروع کرد به جویدن استخوان و چون استخوان خیلی بزرگ بود، حسابی تشنه شد.

پس کنار رودخانه‌ای رفت تا تشنگی‌اش را برطرف کند. او همچنان استخوان را با خودش می‌برد و نگران بود که مبادا سگ دیگه‌ای استخوانش را بدزدد. وقتی سگ به



بالای پل رسید، به دور و برش نگاهی کرد تا ببیند که آیامی
تواند استخوان را لحظه‌ای به زمین بگذارد و برود آب
بخورد؟

که به طور اتفاقی عکس خودش رو از بالای پل توی آب
دید. اون نتوانست بفهمد که اون عکس، سایه خودش است
و فکر کرد که سگ دیگه‌ای با یک استخوان اونجاست و
برای اینکه حریص بود، دلش می‌خواست که اون استخوان
هم مال خودش باشه. برای همین شروع کرد به پارس
کردن با این امید که اون سگ بترسه و فرار کنه ولی از بخت
بد استخوانی که توی دهانش بود افتاد توی آب رودخانه.



داستان کوتاه

سیاره سرد



WWW.GAMBEET.COM

هزاران مایل دور از زمین، آنطرف دنیا سیاره کوچکی بنام فلیپتون قرار داشت. این سیاره خیلی تاریک و سرد بود، بخاطر اینکه خیلی از خورشید دور بود و یک سیاره بزرگ هم جلوی نور خورشید را گرفته بود.

در این سیاره موجودات عجیب سبز رنگی زندگی می کردند. آنها برای اینکه بتوانند اطراف خود را ببینند از چراغ قوه استفاده می کردند.

یک روز اتفاق عجیبی افتاد. یکی از این موجودات عجیب که اسمش نیلا بود، باطری چراغ قوه اش را برعکس درون چراغ قوه گذاشت.



ناگهان نور خیره‌کننده‌ای تایید و به آسمان رفت، از کنار خورشید گذشت و به سیاره‌ی زمین برخورد کرد.

آن نور در روی سیاره‌ی زمین به یک پسر بنام بیلی و سگش برخورد کرد. نیلا بلافاصله چراغ قوه‌اش را خاموش کرد ولی آن دو موجود زمینی بوسیله نور به بالا یعنی سیاره‌ی فلیپتون کشیده شدند. آنها در فضا به پرواز درآمدند و روی سیاره‌ی فلیپتون فرود آمدند.

بیلی سلام گفت و نیلا هم دستش را تکان داد.

بیلی گفت: وای، اینجا همه چیز از بستنی درست شده شده است.



سگ بیلی هم پاهایش را که به بستنی آغشته شده بود ،
لیس می زد.

نیلا با ناراحتی گفت: ولی هیچ کس اینجا بستنی نمی خورد
چون هوا خیلی سرد است.

نیلا خیلی غمگین به نظر می رسید. او پرسید: آیا شما
می توانید به ما کمک کنید، ما به نور خورشید احتیاج داریم تا
گیاهان در سیاره ما رشد کنند؟

بیلی گفت: من یک فکری دارم. آیا می توانی ما را به خانه
امان برگردانی؟

نیلا گفت: یک دقیقه صبر کن. سپس او باطری های چراغش



را برعکس قرار داد. زوووووووووم.
بیلی و سگش به کره زمین برگشتند.
بیلی به حمام رفت و آینه را برداشت. او به حیاط آمد و آینه
را طوری قرار داد که اشعه خورشید که به آینه می‌خورد
اشعه‌هایش به سیاره فلیپتون برگردد.
با این فکر بیلی، سیاره فلیپتون دیگر سرد نبود. هر روز
سگ بیلی آینه را در زیر نور خورشید قرار می‌داد تا نور و
گرمای کافی به سیاره کوچک برسد.
حالا دیگر نیلا و دوستانش می‌توانستند در زیر نور خورشید
از خوردن بستنی لذت ببرند.



داستان کوتاه

نی نی دایناسور مهربان



WWW.GAMBEET.COM

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود. یک دایناسور کوچولو بود که پدر و مادرش او را «نی‌نی» صدا می‌زدند. مادرش به او می‌گفت: «نی‌نی مامان.» پدرش به او می‌گفت: «نی‌نی بابا.»

دایناسور کوچولو دوست داشت مثل بقیه‌ی حیوانات کوچولو، بازی کند؛ اما هیچ کس با او بازی نمی‌کرد. بچه خرگوش به او گفته بود: «نه، نه، من با تو بازی نمی‌کنم. من خیلی کوچولو هستم. یک وقت توی بازی حواست نیست و من را زیر پایت لگد می‌کنی.»

چند بچه سنجاب هم همین حرف را به او زده بودند. تازه



آنها به او گفته بودند: «تو قد یک درخت بزرگی، فقط برای بابا و مامانت نی نی هستی.» آن وقت نی نی دایناسور دلش تنگ شد. حوصله اش سر رفت و یواشکی گریه کرد. یک روز آفتابی که خورشید خانم موهای طلایی اش را روی دشت پهن کرده بود، چند بچه خرگوش و سنجاب روی تپه‌ی سبز قایم موشک بازی می کردند. نی نی دایناسور هم بازی آنها را تماشا می کرد. یک دفعه سر و کله‌ی گرگ پیدا شد.

چشمان گرگ از خوشحالی برقی زد. با خنده گفت: «به به، امروز چه غذاهایی چاق و تپلی گیرم آمده!» بعد زبان



درازش را دور دهانش چرخاند. حیوان‌های کوچولو با دیدن گرگ جیغ کشیدند. قلبشان مثل یک گنجشک تند تند می‌زد. هر چه فرار می‌کردند گرگ به آنها نزدیک می‌شد. یک دفعه یکی از بچه خرگوش‌ها گفت: «برویم پشت نی نی دایناسور، بعد همه دویدند و پشت نی نی دایناسور قایم شدند.

گرگ به نی نی دایناسور رسید، نفس نفس می‌زد و زبانش در آمده بود. بچه خرگوش‌ها و سنجاب کوچولوها روی پاهایشان می‌پریدند و گریه می‌کردند. دل نی نی دایناسور پر از غصه شد. خودش را روی گرگ خم کرد و گفت: «آنها



دوستان من هستند. هر چه زودتر از این جا برو.» دل
گرگ لرزید. پیش خودش فکر کرد چه بد شانسی
آورده‌ام؛ اما به نی‌نی دایناسور گفت: «اگر نروم چه کار
می‌کنی؟ نی‌نی دایناسور با عصبانیت گفت: «اگر نروی با
دست‌های بزرگم تو را هل می‌دهم تا از روی تپه بیفتی.»
گرگ نمی‌خواست گرد و قلنبه شود، نمی‌خواست قل
بخورد و از تپه بیفتد.

این بود که دمش را روی کولش گذاشت و فوری از آنجا
رفت. بچه خرگوش‌ها و بچه سنجاب‌ها خوشحال شدند.
با صدای بلند خندیدند و دور نی‌نی دایناسور چرخیدند.



پدر و مادر نی‌نی دایناسور از آن دور، تپه را نگاه کردند و خوشحال شدند. چون حالا روی تپه‌ی سبز، نی‌نی دایناسور آنها با چند سنجاب و خرگوش مشغول بازی بودند.



داستان کوتاه

علی کوچولو و شجاعت در گفتن اشتباه



WWW.GAMBEET.COM

در تعطیلات آخر هفته علی کوچولو همراه خواهرش سارا و پدر و مادرشان به دیدن مادر بزرگشان رفتند که در یک مزرعه زندگی می کرد.

مادر بزرگ علی یک تیرکمان به آن داد تا در مزرعه برود و با آن بازی کند.

علی کوچولو خیلی خوشحال شد و به سمت مزرعه دوید تا حسابی بازی کند، اما وسط بازی اش یکی از تیرهای آن اشتباهی خورد به اردک خوشگلی که مادر بزرگش آن را خیلی دوس داشت، اردک بیچاره مرد.

علی کوچولو که حسابی ترسیده بود اردک را برداشت و برد



یک جایی پشت باغچه قایم کرد. وقتی سرش را برگرداند تا برود ادامه‌ی بازی اش را بکند. دید خواهرش سارا تمام مدت او را دیده است اما هیچی به او نگفت و رفت.

فردا ظهر مادر بزرگ از سارا خواست تا در آماده کردن سفره‌ی نهار به آن کمک کند، سارا نگاهی به علی کرد و گفت مادر بزرگ علی به من گفت که از امروز تصمیم گرفته در کارهای خانه به شما کمک کند. بعد هم زیر لب به علی گفت: جریان اردک را یادت است.

علی کوچولو هم دوید و تمام بساط نهار را با کمک مادر بزرگش فراهم کرد.



عصر همان روز پدر بزرگ به علی و سارا گفت که می‌خواهد آنها را به نزدیک دریاچه ببرد تا با هم ماهیگیری کنند. اما مادر بزرگ گفت که برای پختن شام روی کمک سارا حساب کرده است.

سارا سریع جواب داد که مادر بزرگ نگران نباش چون علی قرار است بماند و به شما کمک کند.

علی کوچولو در همه‌ی کارها به مادر بزرگش کمک می‌کرد و هم کارهای خودش و هم کارهای سارا را انجام می‌داد. تا اینکه واقعا خسته شد و تصمیم گرفت حقیقت را به مادر بزرگش بگوید.



اما در کمال تعجب دید که مادر بزرگش بالبخندی او را بغل کرد و گفت:

علی عزیزم من آن روز پشت پنجره بودم و دیدم که چه اتفاقی افتاد. متوجه شدم که تو عمدا این کار را نکردی و به همین خاطر تو را بخشیدم. اما منتظر بودم زودتر از این بیایی و حقیقت را به من بگویی.

نباید اجازه می‌دادی خواهرت به خاطر یک اشتباه به تو زور بگوید و از تو سوء استفاده کند.

باید قوی باشی و همیشه به اشتباهاتت اعتراف کنی و سعی کنی که دیگر آنها را تکرار نکنی.



شما هم داستان کوتاه
برای ما ارسال کنید





ہمراہان گامبیتی
 ہمیشہری بچہ ہا





@GAMBETPLANET



WWW.GAMBET.COM



@GAMBETPLANET

